

بررسی تعریف جرم محاربه و افساد فی الارض در فقه و حقوق با رویکردی به لایحه پیشنهادی قانون مجازات اسلامی

ایرج گلدوزیان*

استاد گروه حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

ابوالفضل احمدزاده

دانشجوی دوره دکتری فقه و حقوق پژوهشکده حضرت امام خمینی و انقلاب اسلامی

(تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۱/۲۸ - تاریخ تصویب: ۱۳۸۷/۴/۸)

چکیده:

یکی از جرایمی که در فقه و حقوق موضوعه ایران، از آن به جرم علیه امنیت و آسایش عمومی مردم و تلاش در جهت ناامن کردن راه‌ها؛ برای ترساندن مردم نام برده شده است، جرم محاربه و افساد فی الارض است. در این نوشتار، سعی شده که تعریفی جامع و مانع از جرم محاربه و افساد فی الارض از دیدگاه فقها و حقوقدانان ارایه شود و در مواردی نیز، به نقد و بررسی تعریف مقنن از محاربه و افساد فی الارض در قانون مجازات اسلامی و هم‌چنین در لایحه پیشنهادی آن قانون پرداخته شده است.

واژگان کلیدی:

جرم- محاربه- افساد فی الارض- اخافه- قطاع‌الطریق- وحشت- امنیت و اخذ مال.

Email: miramts@yahoo.com

فاکس: ۶۶۴۰۹۵۹۵

* مسئول مقاله

برای اطلاع از دیگر مقالات منتشر شده از این نویسنده در همین مجله، به صفحه پایانی این مقاله نگاه کنید.

بخش نخست: محاربه و فساد در لغت

۱- محاربه در لغت

در لسان‌العرب آمده «حرب» نقیض «سلم» است و «سلم» به معنای سازگاری و نقیض آن (حرب) به معنای ناسازگاری است که گاهی به صورت ربودن مال و گاهی به صورت غضب و زمانی، به صورت جنگ و درگیری نظامی جلوه می‌کند (ابن‌منظور، ۱۳۸۸، ۳۰۲). بنابراین، در لغت عرب «محاربه» مصدر باب مفاعله است که «حارب» بر وزن «فاعَلَ» به معنای سلب و غارت کردن دیگری و با سکون راء به معنای جنگیدن و نزاع- نقیض سلم- است که جمع آن «حروب» است (معلوف، ۱۳۶۴، ذیل «حرب»).

پس می‌توان گفت، کلمه «حرب» الزاماً به مفهوم جنگ نیست، همچنان که قرآن کریم درباره کسانی که ترک ربا نمی‌کنند، می‌گوید: «اگر ربا را ترک نکنید، بدانید که حربی از جانب خدا و رسولش متوجه شما خواهد بود» (بقره/ ۲۷۹). در واقع، ماده «حرب» به معنای مطلق ناسازگاری و مبارزه است نه به معنای جنگ و درگیری نظامی و جنگ درحقیقت مصداقی از آن است.

۲- فساد در لغت

در زبان «فساد» در حالت مصدر لازم به معنای تباه شدن، از بین رفتن، متلاشی شدن و در حالت اسم مصدر به معنای تباهی و خرابی و در حالت اسم به معنای فتنه، آشوب، شرارت و بدکاری است (عمید، ذیل «فساد»).

در زبان عربی «فساد» ضدّ صلاح و به معنای تباه شدن، از بین رفتن، فتنه، آشوب و خارج شدن چیزی از حدّ اعتدال است. راغب اصفهانی می‌گوید: «فساد، بیرون رفتن از حدّ اعتدال است؛ چه کم باشد و چه زیاد و صلاح ضدّ فساد است» (راغب اصفهانی، ۳۷۶).

در «روائع‌البیان» آمده است: «فساد ضدّ صلاح است و بر هرچه که از حالت صالح منفعت‌آور خود، خارج شود، گفته می‌شود فاسد شد» (صابونی، ۱۹۸۱، ۵۶۴).

و نیز در «دایرة‌المعارف اسلامی» آمده است: «فساد به معنی به هم خوردگی حال یا اخراج از امنیت می‌باشد» (فرهنگ‌خواه، ۱۳۵۹، ۲۰۵).

بنابراین، با توجه به نحوه استعمال واژه «فساد» بالأخص در فرهنگ و متون عربی، می‌توان گفت که: مفهوم فساد و صلاح، عام است و هر کس عمل صالح انجام دهد؛ صالح و اگر نفعی متوجه دیگران شود؛ مصلح است و برعکس، هر کس فسادی را مرتکب شود؛ فاسد و اگر ضررش به دیگران برسد؛ مفسد است.

بخش دوم: آیه ۳۴ سوره مائده

بررسی شأن نزول و مفهوم آیه محاربه

«إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلَافٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» (مائده/۳۳). یعنی همانا کسانی که با خدا و رسولش می ستیزند و در زمین به فساد می کوشند؛ جزایشان این است که کشته شوند یا به دار روند یا دست‌ها و پاهایشان یکی از چپ و دیگری از راست بریده شود و یا از آن سرزمین رانده شوند؛ این رسوایی آنان در دنیاست و در آخرت برایشان عذابی بزرگ خواهد بود.

در شأن نزول این آیه، اختلاف نظری شدید وجود دارد. در «کافی» و «تهذیب الاحکام» از ابی صالح، از امام جعفر صادق (ع) روایت شده که فرمودند: «عده‌ای از قبیله بنی ضبه درحالی که همه بیمار بودند، به حضور حضرت رسول خدا (ص) رسیدند. حضرت به ایشان دستور داد چند روزی نزد آن جناب بمانند تا بیماری‌شان برطرف شود و بهبود یابند، آنگاه ایشان را به جنگ خواهد فرستاد. این عده می‌گویند: وقتی از مدینه خارج شدیم، رسول خدا (ص) ما را مأمور کرد تا در بیابان مدینه نزد شتران صدقه - که به عنوان زکات گرفته شده بود - برویم و شیر آنها را بخوریم و ما نیز چنین کردیم تا همه بهبود یافتیم و کاملاً نیرومند شدیم. امام (ع) اضافه کردند که این عده همین که نیرومند شدند، سه نفر از چوپان‌های رسول خدا (ص) را به قتل رساندند. رسول خدا (ص) امیرالمؤمنین (ع) را برای دستگیری و سرکوبی آنان روانه کرد. امیرالمؤمنین (ع) آنان را در یک وادی پیدا کرد که به حال سرگردانی افتاده بودند؛ چون آن بیابان در نزدیکی‌های یمن بود و آنان نمی‌توانستند از آن وادی خارج شوند؛ پس مولا امیرالمؤمنین (ع) آنها را اسیر کرد و به نزد رسول خدا (ص) آورد. در اینجا بود که آیه شریفه - مذکور - نازل شد» (فروع کافی، ج ۷، ۱۴۰۱، ۲۴۵ و تهذیب الاحکام، ج ۱۰، ۱۴۰۱، ۱۳۴).

ملاً فتح‌الله کاشانی در این باره، چنین می‌گوید: «آگاه باش که درباره‌ی نزول این آیه، سه قول دیگر واقع شده است، یکی آنکه؛ نزول آیه در شأن جماعتی است که میان آنها و پیامبر (ص) پیمانی بود و آنها آن پیمان را نقض کردند و در زمین به افساد روی آوردند و این قول از ابن عباس و ضحاک نقل شده است. دوم اینکه؛ در حق اهل شرک نازل گردیده که این قول، از حسن و عکرمه منقول است و سوم؛ آن است که در نزد اکثر فقها، این آیه درخصوص قطع‌الطریق نازل شده است» (کاشانی، ج ۳، ۲۲۲).

علامه طباطبایی در تفسیر آیه مذکور چنین می‌فرماید: «محاربه و جنگ با خدا، اگرچه بعد از امکان نداشتن معنای حقیقی، شامل هر نوع مخالفت با حکم خدا و شرع می‌شود؛ اما همراه شدن محاربه با خدا به محاربه با رسول؛ اینگونه تداعی می‌کند که مراد از آیه محاربه، اخلال در

امنیت عمومی جامعه اسلامی است که مورد ولایت و حکومت الهی پیامبر(ص) می‌باشد، مانند جنگ کفار با پیامبر(ص) و اخلال‌گری قطاع‌الطریق و راهزنان و مراد از افساد در زمین، قطع طریق و راهزنی است نه هر جنگ و محاربه با مسلمانان» (طباطبایی، ج ۵، ۳۲۶).

به نظر می‌رسد آیه شریفه، درخصوص مطلق محاربه بحث نمی‌کند و نمی‌خواهد حکم همه گناهکاران را بیان کند؛ بلکه قراین مؤید این برداشت است که آیه مذکور به دنبال بیان حکم نوعی از محاربه است که از مصادیق فساد در زمین به‌شمار می‌آید. شاهد این مدعا، این است که به دنبال «يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ» جمله «وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا» ذکر شده که درحقیقت؛ تفسیر محاربه‌ای است که در این آیه منظور است. شاهد دیگر اینکه مجازات‌های مقرر در آیه؛ یعنی اعدام و به دار آویختن و قطع دست و پا برخلاف یکدیگر و تبعید با جرم‌های اجتماعی که شر آنها به جامعه می‌رسد، مناسب است؛ اما گناهایی که بین بنده و خداست و فقط شخص گناهکار زیان آن را می‌بیند با مجازات‌های مذکور در این آیه تناسب ندارد. (صالحی نجف‌آبادی، نامه مفید، ص ۶۲). از بیان فوق چنین استنباط می‌شود که آیه محاربه، هم شامل مسلمان می‌شود و هم کافر؛ چرا که ملاک اصلی برای مجازات‌های اربعه در آیه شریفه، ایجاد فساد در جامعه است. بنابراین، هر کس دارای هر نوع عقیده‌ای باشد و در پی فساد در جامعه باشد، باید به اندازه سنگینی جرمش مجازات شود و همچنین، ذکر «وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ» در مقام پاسخ دادن به جرم مفسدانی است که در صورت اعدام نیز به کیفر واقعی خود نمی‌رسند؛ لذا این‌گونه افراد پس از کیفر شدن در دنیا در آخرت نیز به عذاب بزرگی مبتلا خواهند شد.

در مقام نتیجه‌گیری از مطالب فوق، اینگونه می‌توان اظهارنظر کرد که آیه محاربه؛ بر هر کسی اطلاق می‌شود که تجرید و تشهیر سلاح کرده و به این نحو، موجب فساد در زمین گردد. البته حکم اشاره شده در این آیه، با توجه به میزان مجازات آن، اختصاص به نوعی مشخص از فساد دارد که با اساس احکام الهی و یا با حکومت اسلامی مخالفت داشته و یا با تشکیل باندهای فساد و توزیع مواد مخدر و یا با تشکیل باندهای فحشا درصدد نابودی حرث و نسل برآیند. در واقع، برای ترسانیدن مردم (چه یک نفر و یا گروهی) دست به اسلحه برده باشد که این‌گونه برداشت از آیه، با اجماع فقهای شیعه و تعداد کثیری از اهل سنت و نیز مفسران این دو تقویت می‌شود.

بخش سوم: محاربه و افساد فی الارض در اصطلاح فقها و حقوقدانان

۱- تعریف جرم محاربه

فقهای اسلام چه شیعه و چه اهل تسنن و نیز حقوقدانان مطرح جهان اسلام، در مورد

تعریف محاربه متفق القول نیستند. در ادامه بحث، نگاهی هرچند اجمالی به این موضوع داریم: مرحوم شیخ طوسی اقوال مختلف را در این زمینه نقل کرده است. وی در "مبسوط" نظر فقهی خود را چنین بیان می‌کند: «مطابق روایات ما، مراد آیه هر کسی است که سلاح کشیده و مردم را می‌ترساند؛ چه در دریا و چه در خشکی؛ چه در شهر و چه در بیابان، و روایت شده که دزد هم محارب است. در بعضی از روایات ما هم وارد شده که مراد از آیه، قطاع‌الطریق هستند؛ چنانکه فقهای عامه نیز این‌گونه گفته‌اند (طوسی، ج ۸، ۱۳۹۳، ۴۷).

ایشان در کتاب "خلاف" به نظریه غالب فقهای اهل سنت - که محارب را قطاع‌الطریق می‌دانند - نزدیکتر شده و می‌فرماید: «محاربانی که خداوند در آیه محاربه ذکر کرده، همان قطاع‌الطریق‌اند که سلاح کشیده و راهها را ناامن می‌کنند و به ارباب رهگذران می‌پردازند» (طوسی، ۱۴۱۶، ص ۲۰۹).

و همچنین، ایشان در کتاب "نهایه"، تعریف مشهور فقهای امامیه را پذیرفته و می‌گوید: «محارب کسی است که سلاح ظاهر کند و از اهل «ریبه» باشد، در شهر باشد یا در غیر آن، در بلاد اسلام باشد یا در بلاد کفر، در شب باشد یا در روز؛ پس هرگاه چنین کرد محارب است» (طوسی، ج ۲، ۱۳۴۲، ۷۴۱).

استدلال شیخ در کتاب النهایه این است که قدر متیقن در عنوان محاربه علاوه بر قصد اخافه، شرط بودن اهل ریبه است و بعلاوه چون محل تردید بوده و حدود با شبهه دفع می‌گردند باید گفت که برای تحقق حکم محارب، اهل ریبه بودن وی شرط است. اما ضعف این استدلال روشن است. چرا که شرط دانستن آن با وجود قصد اخافه جداً بعید است زیرا با وجود قصد اخافه محاربه محقق می‌گردد اعم از اینکه محارب از اهل ریبه باشند یا نباشند. چون وجود قصد اخافه برای تحقق محاربه کافی است و نیاز به وجود حالتی دیگر از قبیل اهل ریبه بودن در محارب نیست.

با این حال، در یک نتیجه‌گیری کلی از سخنان شیخ طوسی، می‌توان ترسیم ایجاد ترس و وحشت در مردم از طریق توسل به اسلحه را در تعریف محارب یافت، که البته چنین برداشتی در عبارات و نظریات فقهی فقهای شیعه، بسیار چشمگیر و قابل توجه است. از جمله در کتاب السرائر (حلی، ج ۳، ص ۵۰۶)، شرایع الاسلام (محقق حلی، ج ۴، ۱۳۷۳، ۱۸۰)، ایضاح الفوائد (فخرالمحققین، ج ۴، ۱۳۸۹، ۵۴۲)، شرح لمعه (شهید ثانی، ج ۲، ۱۳۶۵، ۳۸۴) و مساک‌الإفهام (شهید ثانی، ج ۲، ۱۴۱۹، ۴۴۸).

اما صاحب جواهر در کتاب خویش به نحو مبسوط، موضوع را مورد مذاقه قرار داده و با عبارات و کلام فقهی گویا، مفهوم و مصادیق محاربه را به نحو دقیق و روشن مرزبندی کرده است. در واقع ایشان بر این عقیده است که کیفر محارب در جایی فعلیت می‌یابد که هر دو عنوان، یعنی «مفسد فی الارض متّصف به وصف محاربه» بر مورد صادق باشد و هر کدام به

تنهایی، موضوع حکم واقع نمی‌شوند، همانند راهزنان مسلح که امنیت و آسایش عمومی جامعه را سلب می‌کنند، برخلاف آنان که به‌طور مستقیم در راهزنی دخالت ندارند (نجفی، ج ۴۱، ۱۳۶۸، صص ۵۷۰ و ۵۷۱).

حضرت امام خمینی(ره) در کتاب «تحریرالوسیله» به تأسیس نظریه‌ای جدیدی در این باب، روی می‌آورد که می‌توان در نظریه ایشان «محاربه بر وجه فساد»، سیر تکاملی گفته‌های صاحب‌جواهر را یافت. ایشان می‌فرماید: «محارب کسی است که سلاح خود را برای ترساندن مردم بیرون آورده و یا خود را مجهز به آن نماید و در زمین اراده فساد داشته باشد و فرق نمی‌کند که در خشکی باشد یا در دریا، در شهر یا غیرشهر، در شب یا روز در آن یکسان‌اند» (امام خمینی، ج ۴، ۲۳۹).

براساس این نظر، برای تحقیق محاربه علاوه بر بکار بردن سلاح و قصد اخافه، قصد افساد در زمین هم شرط است. این نظر، مبتنی بر این برداشت از آیه ۳۳ سوره مائده است که موضوع حکم دو جزء دارد: یکی محاربه و دیگری افساد در زمین؛ یعنی عنوان مورد نظر جرم «محاربه بر وجه فساد» است نه محاربه به تنهایی. در نتیجه، اگر هریک از شرایط محاربه و افساد تحقق پیدا نکند، موضوع حکم مذکور در آیه تحقق نیافته است؛ زیرا محاربه و افساد هریک جزئی از سبب هستند که با تحقق هر دو جزء سبب و مسبب؛ یعنی مجازات‌های چهارگانه قابلیت اجرا پیدا می‌کنند. مقوله محاربه و افساد با مجازات آن، مقوله سبب و مسبب است که تحقق یک جزء سبب موجب اجرای مسبب نمی‌گردد؛ بلکه مجازات فقط هنگامی قابل اجراست که محاربه منجر به افساد فی‌الارض گردد و الا اگر محاربه موجب فساد نگردد، از شمول حکم آیه خارج است (حبیب‌زاده، ۱۳۷۹، ۲۳).

همان‌گونه که ملاحظه شد، گروهی از فقها(ی شیعی) برای تحقق محاربه با استعمال کلمه (جرد) و (شهر) برهنه کردن سلاح و یا بیرون کشیدن آن را شرط می‌دانند و عده‌ای دیگر مجهز شدن به سلاح و آماده کردن آن را به انضمام شرایط دیگر (از جمله اراده فساد) کافی می‌دانند. با تامل در نظرات فقهی و بررسی آراء متقدمین و متاخرین، می‌توان محاربه را این‌گونه تعریف کرد که: (محارب کسی است که سلاح خود را برهنه یا مجهز و آماده کرده تا مردم را با ایجاد رعب و وحشت ترسانده و در زمین از طریق غارت اموال مردم با قهر و غلبه ایجاد فساد کند).

از طرف دیگر، غالب فقهای سنی از محاربه به «قطع طریق» یا به عبارتی دیگر به «حرابه» تعبیر می‌کنند. در این باره عبدالقادر عوده در کتاب خود می‌نویسد: «حرابه؛ عبارت است از قطع طریق یا سرقت کبری» (عوده، ج ۲، ۶۴۰).

ابوحنیفه نعمان، بر این باور است که محاربه فقط در خارج از «مصر» تحقق می‌یابد و

منظور از مصر؛ روستا یا شهری است که مردم در آنجا سکونت دارند- و فقط در مسیر حرکت مسافران، ممکن است جرم محاربه اتفاق بیفتد. بنابراین، گرفتن مال در داخل شهرها و روستاها «اختلاس» به شمار می‌آید و محاربه نیست. سرخسی - از فقهای حنفی - در تأیید نظر پیشوای خود می‌گوید که: اسم این جرم راهزنی است. از این رو، با توجه به نام جرم، وقوع آن جز در راه‌های عمومی بیرون از شهر یا روستا امکان‌پذیر نیست (سرخسی، ج ۹، ۱۹۸۳، ۱۹۵).

مرداوی، از فقهای حنابله نیز در این باره می‌گوید: سر این مطلب - که حنابله قائل به دو نظر هستند - آن است که وقتی از احمد بن حنبل در باره این مطلب پرسش شد، پرسش‌کننده، پاسخی از او دریافت نکرد. بنابراین، برخی از فقهای حنبلی، عقیده حنفی‌ها را در پیش گرفتند و برخی دیگر، عقیده اکثریت فقها را برگزیدند (مرداوی، ج ۱۰، ۱۹۵۷، صص ۲۹۱ و ۲۹۲).

در مذهب شافعیه، محاربه چنین تعریف شده است: محاربه عبارت است از ظاهر شدن جهت گرفتن مال یا ارتکاب قتل یا ایجاد هراس شدید به طوری که با تکیه بر قدرت و شوکت خویش امکان استغاثه و کمک خواهی را از دیگری سلب کند (الجزیری، ج ۵، ۱۳۹۲، ۴۱۱).

بنابراین، برای تحقق جرم محاربه در شهر، قائل به این شرط شده‌اند که هنگام ارتکاب جرم، درخواست کمک از طرف بزه‌دیده، ممکن نباشد؛ بنابراین، اگر گرفتن کمک ممکن باشد، محاربه به حساب نمی‌آید (امام غزالی، ج ۲، ۱۷۹). شاید، دلیل این رأی، آن است که آنچه از طبیعت این جرم به ذهن متبادر می‌شود، همین حالت است و معمولاً وقتی، این جرم اتفاق می‌افتد که بزه‌دیدگان توان مقاومت در برابر مجرمان را نداشته باشند. در صورتی که بتوان کمک طلبید - یا امکان رسیدن کمک باشد - مقاومت در برابر جانیان امکان‌پذیر است. بنابراین، مطابق نظر پیروان این نظریه، این عمل محاربه محسوب نمی‌شود.

ولی، حقیقت در این مسئله، آن است که رسیدن کمک یا عدم امکان رسیدن کمک به بزه‌دیدگان، هیچ تأثیری در چگونگی فعل مجرمانه مرتکبان ندارد؛ زیرا، اساساً جرم محاربه با دیگر شکل‌های سرقت این تفاوت را دارد که معمولاً با نادیده گرفتن نیروهای حکومتی ارتکاب می‌یابد و بزرگ‌ترین تعدی به نظام حکومت و امنیت مردم از رهگذر آن صورت می‌گیرد. بنابراین، این رکن - کوچک شمردن نیروهای حکومتی - همان‌گونه که در تحقق جرم در راه‌های عمومی بیرون از شهر وجود دارد، در ارتکاب این جرم در داخل شهر نیز وجود دارد (عوا / صدرآبادی، ۱۳۸۵، صص ۱۷۶ و ۱۷۷).

از دیدگاه حقوقدانان معاصر نیز لزوم وجود قصد برهم زدن امنیت عمومی از سوی مرتکب از یک طرف و به کارگیری سلاح از طرف دیگر، دو شرط اساسی در تحقق جرم محاربه محسوب می‌شوند که به چند نمونه می‌توان اشاره کرد: «محارب، کسی است که با سلاح در راه‌های خارج شهر و آبادی متعرض مردم شود و آشکارا اموال مردم را غصب کند» (گرچی، ج ۱،

۱۳۶۵، ۷۳). در این تعریف، ویژگی علنی بودن رفتار و اقدامات محارب، از جمله: تجرید سلاح، تشهیر اسلحه و حمل سلاح به وضوح تمام، استنباط می‌گردد.

در تعریفی دیگر نیز آمده: محارب با خدا کسی است که با اعمال خشونت‌بار و رعب‌انگیز، مردم را بترساند یا مصالح جامعه را در معرض خطر قرار دهد. بنابراین، زدن کاروان‌ها، ایجاد ناامنی در راه‌ها، دستبرد قهرآمیز به مصالح و منافع عمومی و سرقت‌های مسلحانه، ایستادن در برابر نظام حاکم اسلامی، کارشکنی‌های قهرآمیز در پیشبرد امور جامعه، آتش‌سوزی و خرابکاری به قصد ایجاد اغتشاش و ناامنی از مصادیق روشن محاربه هستند (فیض، ۱۳۸۱، ص ۴۷۰). در این تعریف نیز قصد اخافه مردم، بوسیله اعمال دهشت‌انگیز و رعب‌آور لحاظ شده است که درحقیقت، تعریف مشهور فقهای امامیه نیز بر این اساس، استوار است. نکته جالب توجه در این تعریف آن است که مصادیق عینی و روشن از محاربه را بیان می‌کند که درحقیقت؛ علت محارب بودن کسانی را که نام می‌برد، ایستادگی در برابر نظام اسلامی و یا به خطر انداختن مصالح جامعه اسلامی است.

و بالأخره در یک تعریف جامع‌تر آمده است که: هر کس اسلحه بکشد و قصد ترساندن مردم را داشته باشد، محارب است و به تعبیر ساده‌تر؛ همان دزد سرگردن را گویند که امنیت جاده‌ها را از بین می‌برد و مشخص است که خدا و رسول (ص) در آیه، کنایه می‌باشد؛ بلکه مراد همه امت اسلامی است و نیز فرقی نمی‌کند که افراد مهاجم، مسلمان باشند یا غیرمسلمان. همچنین است در مورد افرادی که به آنان هجوم آورده‌اند؛ یعنی فرقی بین مسلمان و غیرمسلمان نیست. در هر حال، در اینجا عنوان محارب صدق می‌کند و باید احکام محارب را بر مهاجمان (واجد شرایط حراجه) جاری کرد (بجنوردی، ۱۳۸۴، ۱۵۹).

بدین ترتیب، روشن می‌شود که برداشت فقها و مفسران شیعی درخصوص آیه ۳۳ سوره مائده، به جرم علیه امنیت عمومی، با برداشت اهل سنت چندان تفاوتی ندارد و تنها موردی که می‌توان به عنوان نکته تمایز استنباط در بحث‌های علمای شیعه مشاهده کرد؛ عدم اختصاص آیه مذکور به راهزنی‌های مسلحانه در خارج از شهرهاست؛ درحالی‌که در برداشت‌های اهل سنت بر قطع‌الطریق؛ به معنای افرادی که در خارج از شهرها مرتکب راهزنی می‌شوند، تأکید شده است.

۲- تعریف جرم افساد فی‌الأرض

از آنجایی که در کتب فقهی معروف شیعه، بابت عنوان «افساد فی‌الأرض» گنجانده نشده است؛ از این رو، تعریفی بخصوص و روشن - آن‌گونه که در مورد محاربه یافت می‌شود - به‌دست نمی‌آید و تنها به ذکر مصادیق بسنده کرده‌اند.

علامه در قواعد می‌گوید: «اجرای حد سرقت؛ به خاطر آن است که مسروق، مال باشد. بنابراین دست سارقی که طفل حرّ صغیر را می‌دزد و او را می‌فروشد؛ به دلیل اجرای حدّ سرقت نیست؛ بلکه به علت فساد است» (موسوی کرمانی، ۱۳۸۹، ۵۲۰).

ابوصلاح حلبی در خصوص مجازات شخصی که زن خود یا زن دیگری را فروخته است، می‌نویسد: «هرگاه شخصی که زن آزاد خود یا زن خود را بفروشد، دستش قطع می‌شود به دلیل افسادش در زمین» (حلبی، ۱۴۰۳، ۴۱۲).

در روایت معتبره سکونی از امام صادق(ع) آمده است: حضرت علی(ع) در مورد مردی که در خانه افرادی آتش افکند و در نتیجه آن، خانه و اشیای درون آن سوختند، حکم کرد که فروزنده آتش، باید خسارت خانه و آنچه را درون آن بوده، بپردازد و پس از آن کشته شود (شیخ طوسی، ج ۱۰، ۱۳۶۵، ۲۳۱). برخی از فقها نیز براساس مضمون روایت فوق، فتوا داده و دلیل قتل آتش‌افروز را «مفسد بودن» او دانسته‌اند (علامه حلی، ج ۹، ۱۴۱۳، ۳۵۳).

سلّار در "مراسم"، بر این نظر است که اگر سه بار، عمل سرقت کفن تکرار شده، ولی حاکم نتوانسته باشد، سارق را عقوبت نماید، اگر پس از آن، سارق دستگیر شود حاکم می‌تواند او را به قتل برساند یا دستش را قطع کند و یا مجازات دیگری را اعمال نماید (سلّار، ۱۴۰۰، ۲۶۰). صاحب جواهر؛ دلیل این امر را که؛ چرا سلّار و مفید قائل به وجوب قتل نباش نشده‌اند، آن می‌داند که حاکم در مجازات مفسد، بین قتل و غیر آن مخیر است و اگر شیخ طوسی فقط قتل نباش را - در صورت تکرار عمل و فوت مجازات او - مطرح کرده؛ به جهت آن است که اقتضای به نص کرده است (نجفی، ج ۴۱، ص ۵۲۰).

به اعتقاد مشهور فقهای شیعه، هرگاه مسلمانی مکرراً به قتل اهل ذمه اقدام نماید، کشته خواهد شد. البته برخی از فقها، معتقدند که قاتل به‌عنوان قصاص کشته می‌شود (حلی، ج ۴، ۱۴۰۹، ص ۹۸۶). اما برخی دیگر، مانند ابوصلاح حلبی معتقدند که «اگر مسلمان، مرد یا زن ذمی را بکشد، باید دیه او را بپردازد؛ پس اگر به قتل اهل ذمه عادت کرده باشد، گردن او به جهت فسادش در زمین زده می‌شود» (حلبی، ۱۴۰۳، ۳۸۴).

عادت کردن به قتل اهل ذمه یا بردگان در واقع، مصداقی از سعی در افساد است و ملاک در صدق عنوان «عادت» یا «سعی در افساد» نیز عرف است (فخرالمحققین، ج ۴، ۱۳۸۹، ۵۹۴).

به‌طور کلی، در یک جمع‌بندی نهایی با لحاظ مقوله زمان و مکان در فقه، می‌توان چنین اظهار نظر کرد که «مفهوم افساد فی الارض» در نظر عرف که در واقع، بهترین مرجع تشخیص، در این گونه امور است؛ روشن بوده و از هیچ‌گونه ابهامی برخوردار نیست. هرچند که تطبیق این مفهوم بر مصداق آن، چندان آسان نبوده و نیازمند بررسی و نظردهی افراد متخصص و آگاه در این زمینه می‌باشد. از این‌رو، باید مصداق افساد فی الارض مورد واکاوی قرار گیرد نه

عنوان کلی آن؛ مصادیقی مانند، توزیع گسترده مواد افیونی و دایر کردن قمارخانه و روسپی‌خانه که البته تردیدی در تطبیق مفهوم مفسد فی الأرض بر آن نیست. بنابراین، اقدام به هر عملی با قصد به فساد کشاندن گسترده جامعه اسلامی، افساد فی الأرض است، هرچند که در حیطه قانونی وقوع عمل خارجی آن نیز ضروری می‌باشد.

۳- مقایسه محاربه و افساد فی الأرض

کثیری از فقها محاربه و افساد فی الأرض را مترادف هم دانسته و آن را یک جرم به حساب آورده‌اند، به این دلیل که ارباب تفاسیر متعرض محارب شده و از مفسد فی الأرض مستقلاً بحث نکرده‌اند و از عدم تعرض مفسد و عدم تفسیر آن یک دلیل سلبی درست کرده و نامش را اتفاق گذاشته‌اند و این عدم تفسیر را دلیل بر انحصار افساد در مفهوم محارب گرفته‌اند.

این استدلال و اتفاق در یکسان دانستن عناوین محاربه و افساد فی الأرض برخلاف ظاهر آیه است، زیرا اگر محاربه همان افساد فی الأرض باشد، دیگر نیاز به ذکر عبارت (یسعون فی الأرض فساداً) نبود، به علاوه در صورت یکسان بودن این دو جرم بسیاری از مصادیق افساد از شمول عنوان محاربه خارج می‌گردند (گلدوست جویباری، ۱۳۸۷، ۲۸).

به هر ترتیب، مستقل بودن جرم محاربه و جرم افساد فی الأرض از وحدت این دو در قالب یک جرم بیشتر محتمل و قابل توجیه است، چرا که از طرفی، ظاهر آیه شریفه صریح در این معنی است: (انما جزاء الذین یحاربون الله و رسوله و یسعون فی الأرض فساداً...) و از طرف دیگر، به کارگیری و عدم استعمال سلاح جزء موارد تحقق آن دو است، به این بیان که در تحقق جرم محاربه، استعمال سلاح شرط اصلی بوده و در جرم افساد فی الأرض چنین تقیدی وجود ندارد.

بخش چهارم: تعریف جرم محاربه و افساد فی الأرض در قانون مجازات

اسلامی و لایحه پیشنهادی آن

باب هفتم از کتاب دوم قانون مجازات اسلامی - مصوب مرداد ماه ۱۳۷۰ کمیسیون امور قضایی و حقوقی مجلس شورای اسلامی - راجع به محاربه و افساد فی الأرض است که در سه فصل (تعاریف، راههای ثبوت محاربه و افساد فی الأرض و حد محاربه و افساد فی الأرض) بحث شده است که جمعاً بر ۱۴ ماده و ۶ تبصره است و در کتاب پنجم و قوانین دیگر نیز به محاربه اشاراتی شده است. اما در اینجا به بخش «تعاریف» می‌پردازیم که تناسب بیشتر با موضوع مورد بحث دارد.

ماده ۱۸۳ ق.م.ا. مقرر می‌دارد: «هر کس برای ایجاد رعب و هراس و سلب آزادی و امنیت مردم دست به اسلحه ببرد، محارب و مفسد فی الارض می‌باشد.»

ظاهر این ماده، بیانگر این است که محاربه و افساد فی الارض در نظر مقنن یکی بوده و قانون‌گذار، به صراحت اعلام نکرده است که این دو - محاربه و افساد فی الارض - دو عنوان مستقل هستند. لذا اگر از دید مقنن، محاربه و افساد فی الارض دارای وحدت باشند؛ چرا در قوانین مختلف دیگری که به ذکر مصداقی از محاربه اکتفا می‌کند و یا جرمی را در حکم محاربه تلقی می‌کند؛ به ذکر مجازات آن نمی‌پردازد و با ابهامی که شایسته قانون‌گذار نیست از کنار آن می‌گذرد و در واقع به قانون مجازات اسلامی واگذار می‌کند. مانند تبصره ۱ ماده ۶۸۷ قانون مذکور که مقرر می‌دارد: «در صورتی که اعمال مذکور به منظور اخلال در نظم و امنیت جامعه و مقابله با حکومت اسلامی باشد، مجازات محارب را خواهد داشت» که درحقیقت، احتمال محارب بودن را مطرح کرده است. ولی در ماده ۶۹۴، با وجود این که بعضی از افراد دارای سلاح‌اند، احتمال محارب بودن را منتفی دانسته است.

اما از طرف دیگر، مقنن در مواردی که به مصداقی از مفسد فی الارض یا در حکم آن بودن می‌رسد، تردیدی در مجازات اعدام به خود راه نمی‌دهد. به‌عنوان مثال در ماده ۹ قانون اصلاح مبارزه با مواد مخدر مصوب ۱۳۷۶/۸/۱۷ آمده است که: «... در مرتبه چهارم چنانچه مجموع مواد مخدر در اثر تکرار به سی گرم برسد، مرتکب در حکم مفسد فی الارض است و به مجازات اعدام محکوم می‌شود.»

از این ماده، به روشنی استنباط می‌شود که جرم افساد فی الارض، جرمی مستقل در نظر قانونگذار است. همان‌گونه که در اصلاحیه سال ۱۳۷۶، در ماده ۹ تغییر اساسی ایجاد نشد و تنها به حذف عنوان «مفسد فی الارض» از ماده ۶ قانون مبارزه با مواد مخدر اکتفا کرد که البته مجازات اعدام برای قاچاقچیان مواد مخدر، به قوت خود باقی ماند.

به هر حال، اگر عنوان محاربه و مفسد فی الارض، در نظر قانونگذار یکی هستند، باید حکم آن دو دارای وحدت باشند که در ماده ۱۹۰ ق.م.ا. حد هر یک از آن دو را، مجازات اربعه برمی‌شمارد.

با عنایت به تعاریف مذکور در باب «تعریف محاربه» در باب اول مقاله که در آنجا عنوان کردیم، مشهور فقها قائل بر این هستند که «محارب کسی است که برای ترساندن مردم دست به اسلحه ببرد». می‌توان تعریف قانون‌گذار از محارب و مفسد فی الارض در ماده ۱۸۳ ق.م.ا. را فی‌الجمله برگرفته و متأثر از نظر مشهور فقها دانست. چرا که کلمه «هر کس» در متن ماده مذکور شامل زن، مرد، مسلمان و غیر می‌شود و فرقی نمی‌کند عمل مجرمانه در شب، روز، خانه، خیابان، خشکی، دریا، شهر و غیر شهر به وقوع بپیوندد هرچند که مالی را اخذ نکرده

باشد. به عنوان نمونه، می‌توان به نظر مرحوم کاشف‌الغطا اشاره کرد که می‌فرماید: «محارب کسی است که برای اخافه مردم سلاح بکشد و به ناحق بخواهد مردم را بترساند، خواه سلاح تیز باشد یا نیزه یا شمشیر یا سنگ و عصا، در شب باشد یا در روز که هدف فقط ترساندن یا فساد یا اراده کشتن، هتک عرض و آبرو و ترس باشد...» (حسنی، ۱۳۶۲، ۲۴۸).

اما اینکه چرا گفتیم، تعریف مقنن، فی‌الجمله با نظر مشهور فقها مطابقت دارد؛ از آن روی است که جز صاحب جواهر، به نوعی و حضرت امام خمینی (ره) به صراحت تمام، متعرض جمله «و مفسد فی‌الأرض» در تعریف محاربه و به تعبیر بهتر، عطف برکشیدن سلاح نشده‌اند. صاحب جواهر می‌فرماید: «هر کس برای ترساندن مردم اسلحه بکشد یا حمل کند، محارب است؛ ولو اینکه یک نفر علیه نفر دیگر باشد، بر وجهی که اراده فساد بر آن عمل صادق باشد» (نجفی، ج ۱، ۱۹۸۱، ص ۵۶۴). یا اینکه حضرت امام (ره) در تحریرالوسیله می‌گوید: «محارب کسی است که برای ترساندن مردم سلاح خود را برکشد و از غلاف بیرون آورد یا آماده تیراندازی سازد و قصد افساد فی‌الارض کند» (امام خمینی، ج ۲، ۴۳۹).

اینکه بیان کردیم «هرچند که مالی را اخذ نکرده باشد»؛ به این علت است که، تعریف محاربه به قطع طریق - همان‌گونه که گذشت - مستلزم ربودن مال افراد در گردنه‌ها و راه‌های خارج از شهر و آبادی باشد، در اقوال فقهای امامیه چندان وارد نشده؛ بلکه مستند این اقوال، در تعبیر و گفته‌های اهل سنت است.

در لایحه پیشنهادی قانون مجازات اسلامی در ماده ۱-۲۸۸، تعریف محاربه اینگونه بیان شده: «محاربه عبارت است از کشیدن سلاح به قصد جان یا مال یا ناموس یا ارباب مردم به نحوی که موجب ناامنی در آن محیط یا راه شود» (فصلنامه مجد، ش ۲، ۱۳۸۶، ص ۸۲ به بعد). در این تعریف، قانون‌گذار تنها به تعریف محاربه پرداخته و نامی از مفسد فی‌الارض نبرده است. این نوع بیان، در واقع تبیین دقیق و تمایز دو عنوان محاربه و مفسد فی‌الأرض است که در این رابطه، می‌توان به ماده ۱۰-۲۸۸ لایحه مذکور اشاره داشت که یکسری جرایم را مفسد فی‌الارض به‌شمار آورده و به مجازات محاربه در ماده ۵-۲۲۸ محکوم کرده است که البته ایراد قبلی، در خصوص عدم ذکر مجازات آن جرایم و احاله به قانون مجازات اسلامی، به نوبه خود باقی است.

ماده ۱۰-۲۲۸ لایحه مذکور مقرر می‌دارد: «هر کس به‌طور گسترده مرتکب جرم علیه امنیت داخلی یا خارجی، اختلال در نظام اقتصادی کشور، آتش‌سوزی، تخریب و ترور، پخش مواد سمی و میکروبی و خطرناک، دایر کردن مراکز فساد و فحشا گردد به‌گونه‌ای که سبب اختلال شدید در نظام عمومی کشور و یا موجب ناامنی و ورود و خسارت عمده به تمامیت جسمانی افراد یا اموال عمومی و خصوصی شود یا سبب اشاعه فساد و فحشا در حدی وسیع

گردد، مفسد فی الارض محسوب و به مجازات محاربه محکوم می‌گردد. تبصره: هرگاه متهم اثبات نماید قصد اخلال در نظم و امنیت جامعه یا ایراد خسارت عمدی را نداشته یا علم به مؤثر بودن اقدام خود را در این موارد نداشته است، مفسد فی الارض نمی‌باشد».

در این لایحه، برای نخستین بار در تقنین قوانین کیفری بعد از پیروزی انقلاب اسلامی، قانونگذار از واژه و تعبیر «بغی» استفاده کرده و تفاوت آن را با محارب بیان کرده است که البته بررسی محتوایی و دقیق مطالب مذکور در این لایحه، مجال دیگری و نیز اشراف و احاطه علمی وافر می‌طلبد.

در ماده ۱۱-۲۲۸ لایحه پیشنهادی چنین آمده است: «هر گروهی که بر مبنای نظریه سیاسی در برابر نظام جمهوری اسلامی ایران، قیام مسلحانه کند باغی می‌باشد و در صورتی که دست به اسلحه یا مواد منفجره برده محارب محسوب شده و به مجازات اعدام محکوم می‌گردند». و نیز در ماده ۴-۲۲۸ لایحه مزبور بر بعضی از مصادیق محارب تأکید می‌ورزد که در واقع، تعبیر دیگر و توسعه مصادیق محارب، از ماده ۱۸۵ ق.م.ا. است که می‌توان از راهزنان-تعبیر و معنای قطع الطریق- و قاچاقچیان و اشرار در توسعه مصادیق محارب نام برد.

شایان ذکر است که در لایحه پیشنهادی مذکور، قانونگذار معاونت در جرم محاربه را نیز پیش‌بینی کرده و هم‌چنین شروع به آن جرم را، طبق ماده ۹-۲۲۸ قابل مجازات دانسته است که البته در ماده ۱۳-۲۲۸ لایحه مزبور؛ جهت اتحاد در مجازات معاونت و شروع به جرم «بغی» و «افساد فی الارض»، همان مجازات معاونت و شروع به جرم محاربه را بر آنها نیز تسری داده است.

ماده ۹-۲۲۸ لایحه پیشنهادی مقرر می‌دارد: «مجازات معاونت در محاربه و هم‌چنین شروع به آن طبق میزان مقرر در مواد (۱-۱۳۱) و (۲-۱۳۳) می‌باشد.

همچنین ماده ۱۳-۲۲۸ لایحه مذکور مقرر می‌دارد: «مجازات معاونت در بغی و افساد فی الارض و هم‌چنین شروع به آن همان مجازات معاونت و شروع به محاربه است».

به هر ترتیب، امید آن می‌رود که در جهت رفع نواقص از تعاریف محاربه و افساد فی الارض و تلاش در ارائه مفاهیم ضابطه‌مند قانونگذار به رفع ابهام از واژه‌هایی که احتمال برداشت‌های متفاوت از آنها می‌رود، اهتمام ورزیده تا جلوی منشاء اختلاف در تعبیر گرفته شده و انسجام و هماهنگی بیشتر بین مواد قانونی حاکم شود.

نتیجه‌گیری

جرم «محاربه و افساد فی الارض» که در برخی از کتب فقهی اهل تسنن از آن به «حرابه» و «قطع طریق» یاد می‌شود؛ از جمله جرایم علیه امنیت و آسایش عمومی بوده که به عنوان جرم مستلزم حد، مورد تشریح قرار گرفته است، که این جرم - به عنوان حد و نص قرآنی - مورد اتفاق تمام مذاهب اسلامی است. اما به رغم این توافق، در جزئیات و فروعات مسئله من جمله در تعریف محاربه و افساد فی الارض، دیدگاه‌های مختلف از جانب فقهای مذاهب اسلامی چه شیعه و چه سنی ابراز شده است.

تعاریف ارایه شده در متن مورد بررسی، نشان می‌دهد که درباره اوصاف مجرمانه این جرم تعریف و تبیین واحد مشاهده نمی‌گردد. از این رو ظاهر کلام برخی از فقها (مثل شیخ طوسی) درباره این جرم محدود به قطاع الطريق شده است. به تدریج چنین محدودیت از معنای محاربه از میان رفت و گروهی از فقها (همچون ابن ادریس) معنایی گسترده‌تر را برای این جرم قائل شدند: محارب هر کسی است که به قصد ترساندن مردم سلاح بکشد، چه درخشکی باشد و چه در دریا. در عصر حاضر نیز حضرت امام قائل به تعریف محاربه بر وجه فساد شد. در واقع، صرف اسلحه کشیدن؛ سعی در فساد روی زمین نیست؛ بلکه ایجاد هراس و سلب امنیت نیز در تحقق موضوع محاربه شرط است. البته برخی از فقها، اخذ مال را نیز در تحقق جرم محاربه لحاظ کرده‌اند که بایستی گفت: این شرط در آراء و نظرات فقهی شیعه به ندرت دیده شده و اغلب فقهای اهل سنت؛ به لحاظ قرابت مفهوم «سرقه کبری» به آن پرداخته‌اند.

اما در مورد «افساد فی الارض» که در کتب فقهی تحت عنوان مستقل آورده نشده؛ لیکن به مصادیق آن همچون آدم‌ربایی، نباش، اعتیاد به قتل اهل ذمه و... اشاره شده است، می‌توان گفت که؛ تعریف افساد فی الارض در عرف بیشتر روشن بوده تا در فقه و قانون. مع‌ذک، تطبیق مصادیق مورد نظر مقنن با این مفهوم - افساد فی الارض - چندان آسان نبوده و نیازمند بررسی‌های محققانه و کارشناسی‌های علمی اهل فن و آگاه در این زمینه است.

به هر ترتیب، در یک تعریف اجمالی این‌گونه می‌شود اظهار نظر کرد که: «اقدام به هر عملی با قصد به فساد کشاندن گسترده جامعه اسلامی و تلاش در راستای برهم زدن امنیت نظام اسلامی، افساد فی الارض است».

منابع و مأخذ

الف - فارسی

۱. امام خمینی، روح الله، (بی تا)؛ *تحریر الوسیله*، ترجمه محمد اسلامی، ج ۴، قم: انتشارات اسلامی.
۲. بجنوردی، سید محمد، (۱۳۸۴)؛ *فقه تطبیقی بخش جزایی*، تهران: سازمان سمت، چاپ اول.
۳. حبیب زاده؛ محمدجعفر، (۱۳۷۹)؛ *محاربه در حقوق کیفری ایران*، تهران: نشر دانشگاه تربیت مدرس.
۴. حسینی، علی اکبر، (۱۳۶۲)؛ *نظری به قوانین جزایی اسلام*، تهران: دانشگاه تهران.
۵. صالحی نجف آبادی، نعمت الله، (۱۳۸۱)، *تفسیر آیه محاربه و احکام فقهی آن*، نامه مفید، شماره نهم، قم.
۶. طوسی، محمدبن الحسن، (۱۳۴۲)؛ *النهایه*، ترجمه محمدتقی دانش پزوه، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
۷. عمید، حسن، (بی تا)؛ *فرهنگ عمید*، چاپ اول، تهران: انتشارات امیرکبیر.
۸. عوا، محمد، (۱۳۸۵)؛ *فی اصول النظام الجنائی الاسلام*، ترجمه حمید روستایی صدرآبادی، تهران: سلسبیل.
۹. فرهنگ خواه، محمد رسول، (۱۳۵۹)؛ *دائرة المعارف اسلامی*، تهران: مؤسسه مطبوعاتی عطایی، چاپ اول.
۱۰. فیض، علیرضا، (۱۳۸۱)؛ *مقارنه و تطبیق در حقوق جزای عمومی*، تهران: سازمان چاپ و انتشارات، چاپ ششم.
۱۱. گرجی، ابوالقاسم، (۱۳۶۵)؛ *مجموعه مقالات حقوقی*، جلد اول، تهران: انتشارات وزارت ارشاد اسلامی، چاپ اول.
۱۲. گلدوست جویباری، رجب، (۱۳۸۷)؛ *جرایم علیه امنیت کشور*، تهران: جنگل، چاپ اول.

ب - عربی

۱. قرآن کریم
۲. ابن ادریس حلی، ابوجعفر محمدبن منصور، (بی تا)؛ *السرائر*، ج ۳، قم: نشر اسلامی.
۳. ابن منظور، *لسان العرب*، (۱۳۸۸)؛ بیروت: دارصادر.
۴. امام غزالی، (بی تا)؛ *الوجیز فی فقه الشافعیة*، ج ۲، چاپ نامعین.
۵. الجزیری، عبدالرحمن، (۱۳۹۲)؛ *الفقه علی مذاهب الاربعه*، ج ۵، بیروت: انتشارات داراحیاء التراث العربی.
۶. حلبی، ابوصلاح، (۱۴۰۳)؛ *الکافی فی الفقه*، اصفهان: نشر مکتبه امیرالمؤمنین (ع).
۷. حلی، جعفر بن الحسن، (۱۴۰۹)؛ *الشرائع*، ج ۴، تهران: نشر استقلال، چاپ دوم.
۸. حلی، حسن بن یوسف، (۱۴۱۳)؛ *مختلف الشیعه*، ج ۹، قم: جامعه مدرسین.
۹. خمینی، روح الله، (بی تا)؛ *تحریر الوسیله*، دو جلدی، مؤسسه مطبوعاتی دارالعلم، چاپ دوم.
۱۰. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، (بی تا)؛ *المفردات فی غریب القرآن*، تحقیق از محمد سید گیلانی، بیروت: دارالمعرفه.
۱۱. سرخسی، (۱۹۸۳)؛ *المبسوط فی فقه الحنفیه*، ج ۹، استانبول: دارالدعوه.
۱۲. سلاز، حمزه بن عبدالعزیز، (۱۴۰۰)؛ *المراسم*، نشر حرمین، چاپ اول.
۱۳. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۳۶۵)؛ *الروضه البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیه*، ج ۲، قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
۱۴. شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۹)؛ *مسالك الإفهام*، دو جلدی، قم: معارف اسلامی.
۱۵. طباطبایی، محمدحسین، (بی تا)؛ *تفسیر المیزان*، ج ۵، قم: جامعه مدرسین.
۱۶. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۴۰۱)؛ *تهذیب الاحکام*، ج ۱۰، بیروت: دارصعب.
۱۷. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۳۹۳)؛ *المبسوط*، ج ۸، مکتبه مرتضویه.
۱۸. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۴۱۶)؛ *الخلاص*، ج ۳، قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۱۹. طوسی، ابوجعفر محمدبن حسن، (۱۳۶۵)؛ *التهذیب*، ج ۱۰، دارالکتب.
۲۰. عود، عبدالقادر، (بی تا)؛ *التشریح الجنائی الاسلامی*، بیروت: دارالکتب العربی.

۲۱. فخرالمحققین، **ایضاح الفوائد**، (۱۳۸۹)؛ قم: چاپ نامعین، چاپ اول.
۲۲. کاشانی، ملافتح الله، (بی تا)؛ **تفسیر منهاج الصادقین**، ج ۱ و ۳، تصحیح علی اکبر غفاری، تهران: انتشارات علمیه اسلامیة.
۲۳. کلینی رازی، محمدبن یعقوب، (۱۴۰۱)؛ **فروع کافی**، ج ۷، بیروت: دارصعب، چاپ دوم.
۲۴. محقق حلی، ابوالقاسم نجم الدین جعفر بن حسن، (۱۳۷۳)؛ **شراعیة الاسلام**، ج ۴، اسماعیلیان، قم: چاپ سوم.
۲۵. مرداوی، (۱۹۵۷)؛ **الانصاف فی معرفة الراجح من الخلاف فی فقه الامام احمد**، ج ۱۰، چاپ قاهره.
۲۶. معلوف، لوتیس، (۱۳۶۴)؛ **المنجد فی اللغة والاعلام**، تهران: انتشارات اسماعیلیان، چاپ دوم.
۲۷. موسوی کرمانی، سیدحسین و دیگران، (۱۳۸۹)؛ **ایضاح الفوائد فی شرح القوائد**، مؤسسه اسماعیلیان.
۲۸. نجفی، محمدحسن، (۱۹۸۱)؛ **جواهر الکلام**، ج ۴۱، بیروت: دارالاحیاء التراث العربی، چاپ هفتم.

از این نویسنده تاکنون مقالات زیر در همین مجله منتشر شده است:

«نقش دیوان داوری اتاق بازرگانی بین المللی و مقررات آن در حل اختلافات ناشی از فعالیت های بین المللی و موفقیت جمهوری اسلامی ایران»، سال ۱۳۶۶، شماره ۲۳. «دلیل باطل و آثار آن در سیستم های حقوقی مختلف سال ۱۳۷۰، شماره ۲۶. «گزارش کنگره موسسه بین المللی حقوق به زبان فرانسه سال ۷۳، شماره ۳۰. «سیاست جنایی در قبال مواد مخدر (اصلاح قانون و تناسب جرم و مجازات) سال ۱۳۸۰، شماره ۵۱. «عناصر تشکیل دهنده جرایم مالی و وجوه افتراق و اشتراک آنها در ارتباط با وظایف دادرسی، سال ۱۳۸۵، شماره ۷۲. «جرم انگاری پول شویی و گستره آن در اسناد بین المللی و نظام حقوقی ایران» سال ۱۳۸۶، شماره ۴.